

چو رزم آیدت پیش هشیار باش

بهر روز آرمان

behroozarman@yahoo.com

"ایرانیان زمانی به دامان آیین سوگ گستر شیعه دست ساییده بودند، که اروپا در حال پایان دادن به «عصر خرافه» بود، و «عصر خرد» را زمزمه می کرد. به دیگر سخن، اروپا آبستن انقلاب هایی از سلاله ی انقلاب فرانسه بود، که کلیسادران و درباریان را به چالش می کشید، و ایران، «انقلابی افیونی و سوگ گستر» را آغازیده بود، که «باروی» موقوفه خواران و سلطان ها را بر می افراشت. «پوشالی» بودن این «بارو» را، ایرانیان باختری (افغان ها)، خیلی زود در حافظه ی تاریخ حک کردند، تا شاید همواره در «برگ های گذشته» ماندگار بماند. دریغا که «ولاییان» و دستیاران درون و برون مرزی شان، آن هم پس از سده ها، «کمدی» آنان را در تاریخ معاصر ایران به صحنه آورده اند، تا باختر آسیا، با همه ی فرازاها و افتخار های تاریخی اش را، ریشخند جهانیان کنند." برگرفته از "ایران در آستان پنجمین برش تاریخی"

رویدادهای تازه در ایران، از پیدایی گام به گام "کودتایی آشکار" برای دشوار ساختن کوشش مردم ما برای پایان دادن به یک "خواری تاریخی"، همانا پایان دادن به "کمدی ولایی"، نشان دارند.

برای گذر از این راهبند، باید با هشیاری بسیار بسیجید و "نیرو و باز هم نیرو" گرد آورد. در این چارچوب بجاست برنامه هایی روشن برای ایجاد "ایست کامل اقتصادی-اجتماعی" در سامانه ی "ولایی" طراحی شوند و گام به گام پیاده گردند. در این "گذار" می توان انتظار داشت، که نیروهای ملی و دمکرات "نامطلوب" -هم چنان که در سده ها و دهه های گذشته نگریستیم- با یاری "دست های پنهان" داخلی و خارجی (به گفته ی احمد کسروی)، و در کوران نبردهای آینده، پیشتر و بیشتر، زیر ضربه قرار گیرند، تا در موزاییک سیاسی آینده، نقش کمتری بازی کنند. این ترفندهای "پنهان"، "هشیاری" بیشتر، و "کنش و واکنش" گسترده تر و کارا تر نیروهای ملی و دمکرات را طلب می کنند.

از مورد های تازه ی این "ترفندها"، می توان به نمونه هایی اشاره کرد چون: "تهدید" پاره ای از دست اندرکاران جنبش به "مرگ"، کوشش برای "سوقصد" به جان پاره ای از زندانیان مانند "اسانلو"، سوقصد به جان دکتر معتمدی استاد دانشگاه، قتل دو زندانی در یک "درگیری" در درون کشور، و "مرگ معماگونه" ی منصور خاکسار (به گفته ی کانون نویسندگان ایران) در برون مرز.

از این روی در این برش تازه بجاست، از یک سو، جنایت های "آشکار" مانند اعدام ها و سرکوب های "نظام" را همه سویه رسوا سازیم، و از سوی دیگر، ترفندهای "پنهان" مانند "تصادف ها" و "خودکشی ها" و "ناپدید شدن ها" و "درگیر های ساخته شده" و "غیره ای" را، که به "مرگ یا ناکارایی" مبارزان و فرهیختگان ملی و دمکرات می انجامند، "جدی تر" بگیریم.

به این نکته باید توجه داشت که، از "از صحنه خارج کردن" حساب شده ی "پاره ای" از نیروهای "بالفعل" و "بالقوه" جنبش (که سرمایه های شناخته شده یا شناخته نشده ی ملی هستند)، و می توانند در کوتاه یا درازمدت سمت و سوی دگردیسی ها در پهنه ی اجتماعی-اقتصادی را تعیین کنند، بسیار "اندیشیده" و "حرفه ای" صورت می گیرد. این رویکردها، آماج های روشن "تاکتیکی" و "استراتژیکی" دارند.

اگر نیروهای واپسگرا و دستیاران برون مرزی شان در دو جنبش توده ای پیشین (در آغاز انقلاب: "کشتار های 1367"، و در برش اصلاحات: "قتل های زنجیره ای") را برگزیدند، به نظر می رسد که اینبار در کنار سرکوب های آشکار و ناآشکار نوین، شیوه ی تازه ی "پاک سازی" را تدارک دیده باشند.

بنابراین می توان انتظار داشت که با شتابگیری بیشتر جنبش، موج تازه ی "آشکار و ناآشکار" این گونه جنایت ها بازخوانی شوند. برای مقابله ی جدی با این "ترفندها" باید از هم اکنون برنامه ریخت، و با "واکنش های مورد پشتیبانی توده ها"، آنان را به شکست انجاماند، یا کم گزند نمود.

نباید گذاشت این بار نیز هم چون گذشته، با خون رزمندگان و فرهیختگان مان، گنداب های سوگ و سود، سیراب گردند. بنابراین، از هم اکنون بجاست "کنش ها" (و نه تنها "واکنش ها") و رویکردهای گستره تر و کارتر، با "هشیواری" همه سویه تر و ژرفتر، همگام گردند. برای این گونه احتمالات، می بایست از هم اکنون تدارک های لازم "سازمانی" دید.

"سه پایه ی ولایی"

از دیدگاه نگارنده، در کنار این تدارک ها، آماج رویکردهای "مبتکرانه ی نوین"، می تواند بویژه ناتوان ساختن "سه پایه ی اقتصادی!!!" نظام باشد: نخست، نهادهای اقتصادی در پیوند با سپاهیان (مانند قرارگاه خاتم الانبیا)، دوم، سامانه های وابسته به بنیاد-موقوفه خواران دولتی و نیمه دولتی (چون نهادهای اقتصادی بیت رهبری و آستان قدس)، و سوم، برجسته ترین ارگان ها و یکان های نزدیک به بازرگانان انگلی-وارداتی بزرگ (مانند اتاق های گوناگون بازرگانی یا "پارلمان های بازار"، و به گفته ی کردان: "پاره ی تن نظام").

همزمان بجاست "سه پایه ی سیاسی!!!" نظام نشانه روند: نخست، تندروان ولایی یا "تازه ثروتمندان نظام"، دوم، پراگماتیست های محافظه کار یا "کهنه ثروتمندان نظام"، و سوم، اصلاح طلبان حکومتی یا "نیمه-ثروتمندان نظام" و "اسب ترویای" جنبش.

بخش "ساختار شکن" اصلاح طلبان که با "افت و خیزهای فراوان" روز به روز بیشتر به توده ها نزدیک می شود، بخشی از جنبش ملی و دمکراتیک ایران است، که نکوست همراه با بخش چشمگیری از ملی-مذهبی ها، (علیرغم همه ی اشتباه های بزرگ و تاریخی و "فراموش نشدنی")، این بار دیگر "یاری دهنده ی توده ها" باشند (و نه "سواری دهنده ی نظام" و "سوار" بر خیزش). طیف های گوناگون ملی-مذهبی مان، که شکست "تاریخی" خود را هنوز با لجاجت انکار می کنند، بجاست که شتابان تر "تکلیف خودشان را با نظام مشخص کنند".

شتابگیری جدا شدن این بخش از "کل ولایت"، "سه پایه ی نظام"، و به گفته دیگر، "تعادل" آن را برهم خواهد ریخت، و برای "دگرگونی های ریشه ای"، راه را کم سنگلاخ تر خواهد ساخت. بویژه این بخش از "نظام" می بایست به "خوبی" بداند که: در این ساختار از آغاز تا امروز، زیرپانهادن حقوق زنان، سرکوب آزادیخواهی جوانان و دانشجویان، سانسور هنرمندان و روشنگران، و فشار روزافزون به کارگران و رنجبران، در حقیقت امر پوششی است برای چپاول درآمدهای ملی، آن هم در فضایی آکنده از تنش و تدروی.

مرحله ی تازه ی جنبش را، می شود برش "سنگربندی گسترده تر" نامید. به دیگر سخن، پیوند زدن جنبش های

خیابانی (یا "خیابان های رشگ برانگیز ایرانی") به یکان های تعیین کننده ی اقتصادی (یا ستادهای "رشگ

برانگیز" دادخواهی)، و تدارک برای "خشکاندن" منابع مالی کودتاگران و دستیاران جهانی آنان. بنابراین بجاست،

ادامه‌ی شرایط کنونی را برای "سودجویان" درون و برون مرز، با بهره‌گیری از همه‌ی رویکردهای "مورد پشتمانی مردم"، "غیر سودآور" کرد.

برندگان "نظام انگلی-وارداتی"

بخشی از پشتمانیان "سودجو" و "پنهان" نظام را، علیرغم همه‌ی شعارهای "ضدامپریالیستی"، می‌توان در گزارش تازه‌ی "ایران اکونومیست" جست و جو کرد: تحریم‌های جدید علیه ایران می‌تواند به شرکت‌هایی چون "اکسون موبیل و هالیبرتون"، و کلاً به صادرات آمریکا "25 میلیارد دلار زیان وارد آورد".

پیش از انتخابات هشتاد و هشت، صنعتگران آلمان، دولت آمریکا را به در پیش‌گرفتن "رفتاری دورویانه" در تحریم اقتصادی ایران متهم می‌کردند. آنان می‌گفتند، دولت آمریکا از صادرات محصولات عادی آلمان به ایران انتقاد می‌کند، اما همزمان، به شرکت‌های آمریکایی اجازه می‌دهد، تحریم ایران را نقض کنند. برنامه‌ی تلویزیونی "پانوراما" در آلمان، در سفری تحقیقاتی، توانسته بود فعالیت‌های اقتصادی بسیاری از شرکت‌های آمریکایی در ایران را به تصویر بکشد. سخت‌افزارهای کامپیوتری با قابلیت‌های بالای شرکت "سیسکو"، ماشین‌های راهسازی و موتورهای دیزلی شرکت "کاترپیلار" و تجهیزات صنعتی مورد استفاده در حوزه‌های گاز در خلیج فارس، از جمله محصولات آمریکایی بودند که در سراسر ایران به زیاده‌ی یافت می‌شدند. در آستانه‌ی انتخابات پیشین، مسئول اتاق صنایع و بازرگانی آلمان و ایران نیز، در رابطه با گسترش مناسبات اقتصادی "آشکار" آمریکا و ایران که میان سال‌های 2007 تا 2008 سه برابر افزایش یافته بود، گفت: "من شخصاً اطلاع دارم که قراردادهای آمریکاییان در این رابطه برای امضا آماده‌اند. طوری که طرف ایرانی فقط باید آن را تایید کند تا قرارداد رسمیت یابد ... شرکت‌ها می‌خواهند جای پای خود را در ایران سفت کنند." در پشت این قراردادهای آماده‌ی "امضا"، بانک‌هایی چون "سیتی‌گروپ" و "دویچه بانک" جای داشتند، تا باز هم موقعیت واردکنندگان در ایران تقویت گردد. به گزارش "ایلنا"، و به اعتراف عضو کمیسیون کشاورزی "مجلس اسلامی" نیز، وزارت بازرگانی رژیم ولایی در ایران (در کنار بسیاری از نهادهای دولتی و نیمه دولتی و خصوصی) "به دنبال منافع واردکنندگان است تا تولیدکنندگان".

به دیگر سخن، برندگان این "نظام انگلی-وارداتی" در برون مرز، کنسرن‌های جهانی‌اند (که برای چپاول بازار ایران "جنگ" دارند)، و در درون مرز هم کاسه‌های آنان، همانا پاسداران بالاجایگاه و بنیاد-موقوفه‌خواران فربه و بازاریان بزرگ (با وارداتی "قانونی" در مرز 300 میلیارد دلار در درازای 5 سال، و وارداتی "غیرقانونی" با ارقامی "نجومی"). "جنگ" عمده‌ی "سه پایه‌ی سیاسی" در ایران، که بیشتر وابسته به "سه پایه‌ی اقتصادی" بالایندها، چون برون مرزیان، چیزی نیست جز "سهم‌خواهی‌های درونی"، و نه "دگرگونی‌های ریشه‌ای".

کنسرن‌های جهانی از راه صادرات آشکار و ناآشکار، بخشی از بیکاری و بحران کشورهای متروپل را به ایران و بسیاری از کشورهای روبه رشد منتقل می‌کنند. دستیاران سیاسی این کنسرن‌ها در "کمدی ولایی-پارلمانی" ایران، "تندروان" و "پراگماتیست‌ها" و "اصلاح طلبان حکومتی" هستند. جالب اینجاست که در این وضعیت ناگوار اقتصادی-اجتماعی، همراهان "پنهان" نظام (از آن میان، بعضی از برندگان "جایزه‌ها" در برون مرز، و پاره‌ای از ملی-مذهبی‌های "رادیکال" در درون مرز)، آگاه یا ناآگاه از ضرورت "طولانی شدن" روند جنبش، و پرهیز از "تندروی‌ها" سخن می‌رانند. نشریه‌ی آلمانی "اشپیگل" هم همراه با این "منتقدان" آرزو می‌کند که با "بازی با زمان" و "خرید وقت"، بازسازی "اپوزیسیون" دلخواه، در ایران سامان داده شود.

برای آن که "سود" حاصل از این اندیشه های "منور" را برای کنسرن های جهانی (و بویژه شرکت های مالی - نفتی - نظامی) گمانه زنیم، به زیان های ماهانه ی ماندگاری "نظام" (یا سود ماهانه و "غیرمستقیم" این کنسرن های بین المللی) اشاره ای می کنیم: تنها در چهار زمینه، همانا واردات قاچاق و توریسم و ترانزیت و فرارمغزها، زیان ماهانه ای!!! نزدیک به پنج تا ده میلیارد دلار. تنها یک نمونه ی آن را می توان در آینه ی درآمدهای گردشگری ایران نگریست: بنا به گزارش تازه ی خبرگزاری های ایران، درآمد توریستی ایران در سال گذشته تنها نزدیک به یک میلیارد دلار بود، در حالی که ترکیه نزدیک به 19.5 میلیارد دلار، و چین در مرز 210 میلیارد دلار از این رهگذر درآمد داشتند. این در حالی است که سه کشور ایران و هند و چین برجسته ترین کشورهای تاریخی آسیا هستند، و کشور ما از چشم انداز جذابیت گردشگری، در میان ده کشور برتر جهان جای گرفته است. برای پایان دادن به این "خواری تاریخی"، بخش مردمی خیزش که می خواهد چیرگی بر واپس ماندگی استعماری و نواستعماری را، با کوشش برای نوزایی تاریخی - فرهنگی در هم آمیزد، در برابر آزمونی جدی تر قرار گرفته است.

کار روشنگرانه را هزار چندان کنیم

آگاهی (و از آن میان، "خیزش اندیشه ای" و "نوگرایی خردگرایانه و دادخواهانه") و هشیاری و کارایی توده ها، تضمینی است برای پیروزی شتابان جنبش، و ایجاد "دگرگونی های ریشه ای". در این برش نکوست که کار "روشنگرانه" و "خرافه ستیزانه" را هزار هزار چندان کنیم، و آن را "بی گسست" پی گیریم. ناآگاهی (و از آن میان، سنت گرایی و واپس گرایی) و ناهشیاری و ناکارایی اما، به گمان بسیار می تواند "سه پیامد" داشته باشد: پیامد احتمالی نخستین، سازش میان "بالایی ها" و "میانی ها" و بازخوانی "شکست اصلاحات نخستین" است. پیامد محتمل دوم، می تواند فرسایشی شدن جنبش و تداوم درازگاه بحران مانند دوران مشروطه و جنبش نفت و درهم شکستن نهایی آن باشد. سومین و ناگوارترین گمانه زنی، تنش و یا جنگی است که بازندگان آن، مردم ما و منطقه و جهان اند، و برندگان آن، سودجویان و تندروان درون و برون مرز (در این تنش آفرینی های احتمالی، به "گمان" بسیار "خوزستان" با منابع نفتی و گازی اش، می تواند همان نقشی را بازی کند که "قفقاز" با تولیدات ابریشم اش در سده ی نوزده میلادی). شوربختانه، بحران جهانی، زمینه های مناسب تری برای بروز این گونه تنش های خونین و خانمان سوز فراهم ساخته است. رویکردهای ماه های گذشته در ایران اما، علیرغم سنگلاخ های راه و سرکوب های خونین، نشان داده اند که توده ها هنوز این توان را دارند که شتابان بر "طالبان حاکم" چیره شوند، و کشور را از گزند "ترفندهای گوناگون" استعماری و نواستعماری، و از آن میان جنگ های تحمیلی خارجی و داخلی، و نیز، تکرار شکست های سه گانه ی صد سال گذشته (انقلاب مشروطه و جنبش نفت و انقلاب بهمن)، در امان دارند. این نوشتار را با یاری از فردوسی، و با آرزوی برپایی "آذرکده هایی خندان" (و نه گریان) در درون مان، و برافراشتن درفش "دولت سایه ی مردمی" پیشاپیش مان، به پایان می بریم:

چو رزم آیدت پیش هشیار باش

تنت را ز دشمن نگهدار باش

چو بدخواه پیش تو صف برکشید

ترا رای و آرام باید گزید
چو بینی به آورد کس همنبرد
نباید که گردد ترا روی زرد
تو پیروزی ار پیشدستی کنی
سرت پست گردد چو سستی کنی
گر او تیز گردد تو زو بر مگرد
هشیوار یاران گزین در نبرد

بهروز آرمان
behroozarman@yahoo.com
www.b-arman.com

یاداشت:

در پیوند با جنبش کنونی، کتاب "خیزش 88" انتشار یافت و به درخواست خوانندگان در ایران، در لینک زیر به گونه پی دی اف در دسترس است

http://www.b-arman.com/html/book_khizesh.htm